

توان اثباتی سوگند در مجازات قصاص و دیات

* حسینی پاسندی، سید صدرالدین

کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران

Hoseinisadroddin@gmail.com

ارجمندیان، سیده بهاره

کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، ساری، ایران

Bahararjmand72@gmail.com

چکیده

بدیهی است در امور کیفری نیز همانند امور مدنی، ادله اثبات دعوی برای احقاق حق در امور جزایی وجود دارد. سوگند نیز به عنوان یکی از ادله اثبات دعوی به صراحت مورد شناسایی مقنن قرار گرفته است. هرچند که سوگند در کنار سایر ادله موجود در ماده ۲۱۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به عنوان ضعیف ترین دلیل بر شمرده شده است، لکن اهمیت سوگند هر چند به عنوان اضعف الدلائل، در امور کیفری بر کسی پوشیده نیست، چرا که طبق ماده ۲۰۸ قانون مذکور، سوگند کیفری می تواند تحت شرایط مصرح قانونی، مجازات های مهمی را اثبات نماید. از جمله این مجازات ها، قصاص و دیات است. در این پژوهش سعی بر تبیین جایگاه منحصر به فرد سوگند در اثبات این جرایم شده است. همچنین با توجه به اهمیت دو چندان مجازات قصاص و ذات برگشت ناپذیر بودن این مجازات، سعی شده است، خلاء های قانونی موجود، یا عدم کفایت برخی مواد قانونی از قوانین جزایی را، نقد کرده و چالش های موجود را بررسی کنیم.

واژگان کلیدی: ادله، سوگند، قسامه، قصاص، دیات



۱- مقدمه

همانطور که بیان گردید، سوگند یکی از ادله اثبات دعوی می باشد، لکن زمانی مورد تمسک قرار خواهد گرفت، که دلیل معتبر دیگری وجود نداشته باشد و در صورتی که ادله دیگری غیر از سوگند موجود باشند، نوبت به سوگند نخواهد رسید (عمروانی، ۱۳۹۰، ۲۶). مقنن در ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، سوگند را در کنار اقرار، شهادت، قسامه و در نهایت علم قاضی، بطور مستقل مورد شناسایی قرار داده است. همچنین از طرفی در ماده ۲۰۱ قانون مذکور، سوگند را تعریف کرده است و در نهایت در ماده ۲۱۳ قانون مذکور، تکلیف اعتبار سوگند و دیگر ادله را مشخص کرده است. از سوی دیگر، در ماده ۲۱۲ قانون مذکور، علم قاضی را بالاتر از سایر ادله محسوب کرده است (زراعت، ۱۳۹۲، ۳۱۳). از طرفی در ماده ۲۰۸ قانون مذکور، به اثبات قصاص و دیات با سوگند اشاره کرده است. همچنین مقنن نسبت به شرایط اداء، محل اداء و شرایط حالف مباحثی را مطرح کرده که در این پژوهش، به آن پرداخته خواهد شد. لازم به ذکر است، طبیعتاً سوگند با توجه به ماهیتش، امری شخصی و مربوط به احوال درونی حالف می باشد و وابسته به اعتقادات شخص است. به عبارتی فرد برای اثبات امری، سوگند را که عبارت است از، گواه قرار دادن خداوند متعال بر صحت گفتار یاد کننده سوگند، اداء می نماید (امامی، ۱۳۷۵، ۲۲۵/۶). از سویی دیگر سوگند در بین ادیان الهی از جمله اسلام نیز دارای جایگاه ویژه ای است و از آن جایی که شخص خداوند متعال را حاکم علی الاطلاق جهان هستی می داند، از بیم عقوبت گناه سوگند کذب، از ادای سوگند کذب خود داری می کند. با توجه به مطالب بیان شده، هدف از این پژوهش، بررسی سوگند در امور کیفری در قوانین مصرح مربوط به مجازات قصاص و دیات می باشد. لازم به توضیح است که این پژوهش بر پایه اصول کلی حاکم بر شریعت اسلام، اصول قانون اساسی، مواد قانون مجازات اسلامی و مواد قانون آیین دادرسی کیفری، بنا نهاده شده است. همچنین فرضیات و پرسش هایی در خصوص موضوع این پژوهش مطرح می باشد، که در حد بضاعت، به این پرسش ها پاسخ داده شده است و در ادامه در حد بضاعت، به تبیین و بررسی چالش های موجود در خصوص موضوع عنوان این پژوهش پرداخته شده است. نکته ای قابل ذکر دیگر بحث قسامه می باشد، که این دلیل نیز قصاص نفس و دیات را اثبات می کند، لکن خارج از موضوع این پژوهش است، فلذا از بیان خود داری شده است. به عبارتی، سوگند و قسامه ماهیتاً جزو نزدیکترین ادله به یکدیگر می باشند، اما این دو دلیل، منفک از یکدیگر و بصورت مستقل مورد شناسایی قانونگذار قرار گرفته است.

۲- تاریخچه سوگند

قدمت سوگند به قرن‌ها قبل باز می‌گردد. در ایران باستان به دلیل پایبندی مردم به اعتقادات مرسوم آن زمان، سوگند در اوستا که در اصل «سئوکنته» نام دارد، به معنای گوگرد و سوگند خوردن که به معنای گوگرد خوردن بود اجرا می‌شد (کلانتری، ۱۳۷۴، ۲۲). به این شکل که اگر شخصی گوگرد را می‌خورد، با این عمل بی‌گناهی خویش را اثبات می‌کرد. اما رفته رفته سوگند، از معنای اولیه خود که گوگرد بود، فاصله گرفت و به معنای سوگند یاد کردن، یعنی گواه قرار دادن خداوند با قسم خوردن، در اثبات بی‌گناهی خویش بیان شد (امامی، ۱۳۷۵، ۶/۲۲۵). در دوران معاصر قبل از انقلاب اسلامی ایران نیز، هرچند محدود، به مقوله سوگند پرداخته شد. البته در خصوص سوگند جزایی که امروزه وجود دارد، ماده‌ای به صراحت موجود نبوده است و صرفاً به مقوله سوگند مدنی و آیین نامه اتیان سوگند بسنده شده بود. البته لازم به ذکر است که، مقنن قبل از انقلاب در ماده ۲۲۱ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴، سوگند دروغ را جرم انگاری کرده بود، لکن همانطور که بیان گردید، سوگند جزایی مصرح در قوانین مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که امروز موجود است، آن زمان مورد شناسایی مقنن قرار نگرفته بود. در نهایت باید بیان داشت که با توجه به اصول حاکم بر جامعه قبل از انقلاب و مبانی حکومتی آن دوران، طبیعتاً علاقه‌ای به استفاده از منابع فقهی از جمله سوگند در تدوین قوانین موضوعه وجود نداشت. پس از انقلاب اسلامی ایران نیز، قوانین جزایی کشور در سال‌ها دست خوش تغییرات چشمگیری گردید، لکن تا قبل از سال ۱۳۹۲ نیز به مقوله سوگند، آنچنان که لازم بود پرداخته نشد. در نهایت مقنن در سال ۱۳۹۲، قانون مجازات اسلامی و قانون آیین دادرسی کیفری جدید را تصویب نمود و تا حد زیادی این قوانین دچار تحولات گردیدند و سوگند نیز به صراحت و به طور مستقل در قانون مجازات اسلامی، در فصل چهارم از بخش پنجم از کتاب اول این قانون آمده و مورد شناسایی قانونگذار قرار گرفته است.

۳- معنای لغوی و اصطلاحی و ماهیت سوگند

سوگند در لغت همانطور که پیش از این بیان گردید، بر گرفته از لغت «سئوکنته» که در اوستا گوگرد و سوگند خوردن که به معنای گوگرد خوردن بود می‌باشد (کلانتری، ۱۳۷۴، ۲۲). سوگند مترادف و هم‌معنی با قسم و حلف می‌باشد، که در بسیاری از کتب حقوقی و فقهی ما، به جای یکدیگر بکار رفته است (ایمانی، ۱۳۸۶، ۳۴۲؛ آشوری، ۱۳۸۵، ۱/۲۵). از لحاظ معنایی ای که در کتب فرهنگ‌های لغت بیان گشته است نیز، اختلافی بین معانی مذکور وجود ندارد و بیان گشته که شخص از روی شرف و

ناموس خود اعتراف و اقراری می کند و خداوند را شاهد گفته خویش قرار می دهد (معین، ۱۳۶۴، ۱۹۵۶/۲). در خصوص تعریف اصطلاحی سوگند نیز باید بیان داشت، شخص خداوند متعال را برای بیان امری به سود خود با الفاظ مقدس که در دین موجود است به شهادت می گیرد (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۹، ۴۱۴). مقنن نیز در تعریف سوگند در ماده ۲۰۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، چنین بیان داشته است: «سوگند عبارت از گواه قراردادن خداوند بر درستی گفتار اداءکننده سوگند است.» و همچنین در ماده ۲۰۳ قانون مجازات اسلامی برخی شرایط سوگند را بیان نموده است. این ماده اشعار می دارد: «سوگند باید مطابق قرار دادگاه و با لفظ جلاله والله، بالله، تالله یا نام خداوند متعال به سایر زبانها اداء شود و در صورت نیاز به تغلیظ و قبول اداءکننده سوگند، دادگاه کیفیت ادای آن را از حیث زمان، مکان، الفاظ و مانند آنها تعیین می کند. در هر صورت، بین مسلمان و غیر مسلمان در ادای سوگند به نام خداوند متعال تفاوتی وجود ندارد.» که به عنوان مثال در خصوص تغلیظ سوگند از لحاظ الفاظ می توان این جمله را بیان نمود: «والله الذی لا اله الا هو الرحمن الرحیم الطالب الغالب انصار النافع المدرك المهلك الذی يعلم السر و العلانیه»^۱ در نتیجه می توان با استناد به این مواد و مواد دیگر مربوط به مقوله سوگند، ماهیت سوگند را نوعی عمل تشریفاتی دانست، که فرد خداوند را شاهد صدق گفتار خویش قرار می دهد، تا امری را اثبات نماید (دیانی، ۱۳۸۵، ۲۱۲). لازم به ذکر است، که تشریفاتی که مقنن برای ادای سوگند مانند، تغلیظ، شرایط اداءکننده، صیغه و محل ادای سوگند در نظر گرفته است، با توجه به اینکه سوگند، برخاسته از اعتقادات فردی و حالات درونی اداءکننده آن می باشد، در جهت کاهش احتمال کذب بودن گام برداشته است (دیانی، همان، ۲۱۳). چراکه گاهی تشخیص اینکه سوگند بر حق بوده یا خلاف حق، امری دشوار و بلکه می تواند غیر ممکن باشد و صرفاً گاهی سوگند، در جهت فصل خصومت و قطع رسیدگی قضایی می باشد تا اینکه بخواهد منطبق بر واقعیت باشد.

۴- قدرت اثباتی سوگند در قصاص و دیات

در ادامه مباحث پیش گفته شده، مستنبط از ماده ۲۰۸ قانون مجازات اسلامی، سوگند می تواند مجازات قصاص و دیات را تحت شرایط مصرح قانونی، اثبات نماید. در ادامه به قدرت اثباتی سوگند در این مجازات ها با توجه به ماده مذکور و همچنین مواد مرتبط دیگر، پرداخته شده است.

۱. یعنی سوگند به خداوندی که به جز او شریکی از برایش نیست، خداوند بخشنده و مهربان، طالب و غالب، کسی که ضرر و منفعت به دست قدرت اوست. کسی که هلاکت به دست وی بوده و از باطن و ظاهر اطلاع دارد. (علامه حلی، شرایع الاسلام، جلد ۴، صفحه ۸۷-۸۸).

۴-۱- قدرت اثباتی سوگند در قصاص

در خصوص قصاص باید بیان داشت که این مجازات در کنار سایر مجازات‌ها در ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، محصور گشته است. همانطور که پیش از این بیان گشت سوگند به عنوان ضعیف‌ترین دلایل، می‌تواند تحت شرایط مصرح قانونی، شدیدترین مجازات‌ها که قصاص است را ثابت نماید. در بدو امر، باید به ماده ۲۰۸ قانون مذکور اشاره کرد که چنین اشعار می‌دارد: «حدود و تعزیرات با سوگند نفی یا اثبات نمی‌شود لکن قصاص، دیه، ارش و ضرر و زیان ناشی از جرائم، مطابق مقررات این قانون با سوگند اثبات می‌گردد.» اینکه مقنن قصاص و دیات را با سوگند قابل اثبات دانسته امری متحولانه و نو ظهور می‌باشد و همچنین این ماده سند صریح اثبات قصاص و دیات با سوگند می‌باشد. در خصوص مصادیق اثبات قصاص با سوگند، می‌توان به ماده ۳۰۸ قانون مذکور اشاره کرد. در این ماده بیان شده، اگر پس از تحقیق مقام قضایی در بالغ یا عاقل بودن مرتکب هنگام ارتکاب قتل تردید شود، این امر باید بررسی گردد. چرا که همانطور که می‌دانیم، به عنوان مثال یکی از شرایط سه‌گانه ثابت شدن قصاص بر ذمه قاتل، داشتن عقل می‌باشد. به هر تقدیر اگر ولی دم ادعا کند، که مرتکب هنگام قتل عاقل بوده است و حالت سابق پیش از ارتکاب جنایت مرتکب، عقل بوده باشد، این مرتکب است که باید برای رهایی از قصاص، جنون خود حین ارتکاب قتل را ثابت نماید، در غیر این صورت، با سوگند ولی دم، قصاص ثابت می‌شود. همانطور که روشن است، مقنن از اصل استصحاب استفاده کرده است و به نوعی حالت سابق مرتکب را استصحاب نموده است. از دیگر مصادیق می‌توان به ماده ۳۱۱ قانون مذکور اشاره کرد که همین موضوع را از سویی دیگر مورد نظر قرار داده است. در این ماده یکی از شروط دیگر که تساوی در دین می‌باشد، بیان شده است. به این صورت که اگر حالت پیش از جنایت مجنی علیه، عدم اسلام باشد، و اولیای دم مقتول ادعا نمایند که در زمان اسلام او به قتل رسیده است، باید این امر را در دادگاه صالح اثبات نمایند و در غیر این صورت قصاص قاتل منتفی خواهد شد و صرفاً به دیه و تعزیر مقرر قانونی محکوم می‌شود. همچنین در حالت عکس فرض مذکور، اگر حالت قبل از جنایت مجنی علیه اسلام باشد، این که حالت مقتول در زمان ارتکاب جنایت عدم اسلام بوده، باید توسط قاتل اثبات شود، در غیر این صورت، با سوگند ولی یا اولیای دم، قصاص ثابت می‌شود. نکته‌ای که در این ماده حائز اهمیت و قابل بررسی است، این است که، در صورت اول مقنن در صورت عدم اثبات قصاص، دیه و تعزیر را برای قاتل در نظر گرفته، لکن در حالت دوم، اگر فرض کنیم که به هر دلیلی حسب مورد، ولی یا اولیای دم سوگند یاد نکنند و قصاص ثابت نشود، تکلیف را مقنن روشن نساخته است. در پاسخ به این ابهام، می‌توان بیان داشت، که در هر صورت طبق عموماً جزایی و وحدت ملاک از ابتدای این ماده و دیگر مواد مصرح قانونی، اگر به هر دلیلی قصاص منتفی شود، و اولیای دم



گذشت مجانی نکنند، دیه و تعزیر یا برجاست، چراکه قصاص اکثر و دیه و تعزیر اقل می باشد (مستنبط از ماده ۶۱۲ قانون مجازات اسلامی). نکته مهم دیگری نیز در این موضوع در خصوص ماده ۳۰۹ قانون مجازات اسلامی وجود دارد. همانطور که می دانیم یکی دیگر از شرایط ثابت شدن قصاص بر ذمه مرتکب قتل، نبودن رابطه ابوت می باشد. در ماده ۳۰۹ قانون مذکور بیان شده است که، این ادعا که مرتکب قتل پدر یا یکی از اجداد پدری مقتول است باید در دادگاه ثابت شود و در صورت عدم اثبات این امر، قصاص با سوگند ولی دم ثابت می شود. آنچه که قابل تامل است، در تمامی این مواد مذکور، مقنن در مقام اثبات حق طرف مقابل سخنی از شیوه اثبات بیان نکرده است. پرسشی که مطرح می باشد این است که به عنوان مثال در ماده ۳۰۹، مرتکب جنایت، چگونه می تواند رابطه ابوت را اثبات نماید؟ آیا با سوگند این امر قابل اثبات است؟ مقنن در این خصوص سکوت کرده است، لکن با توجه به عمومات و اصول حقوقی از جمله اصل تساوی سلاح ها، همانطور که ولی دم می تواند با سوگند ادعای خویش را ثابت کند، می توان بیان داشت که این امر با سوگند نیز برای مرتکب قابل اثبات می باشد. البته امروزه با پیشرفت علوم پزشکی، راه های علمی برای اثبات این امر وجود دارد و با توجه به اصل آزادی تحصیل دلیل می توان از این راه ها برای اثبات این امر تمسک جست. به عنوان سند این اصل می توان به ماده ۳۶۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اشاره کرد که چنین بیان داشته است: «دادگاه... هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم است را با قید جهت ضرورت آن انجام می دهد.»

۴-۲- قدرت اثباتی سوگند در دیات

در خصوص دیه باید بیان داشت، برخی دیه را صرفاً جبران خسارت می دانند و برخی آن را صرفاً مجازات و برخی تلفیقی از این دو می دانند. از دیه در ماده ۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، به عنوان مجازات یاد شده است. از سویی دیگر مقنن در ماده ۲۰۸ قانون مذکور، همانطور که پیش از این نیز بیان گشت، دیه را با سوگند قابل اثبات دانسته است و این امر نیز تحولی جدید در قانون مجازات اسلامی بود که در سال ۱۳۹۲ پدیدار گشت. تحولی که به صراحت با توجه به قاعده «لا یمین فی الحد» به این معنی که سوگند در حدود به معنای اعم، که شامل تعزیرات هم می شود، وجود ندارد (آشوری، ۱۳۸۵، ۲۱۹/۱). به عبارت دیگر جرایم حق الهی با سوگند نفی یا اثبات نمی شوند لکن جرایم حق انسانی با سوگند قابل اثبات می باشند. در ادامه باید به ماده ۲۰۹ قانون مذکور نیز اشاره کرد که بیان داشته، در دعوی مالی مانند دیه که امکان اقامه بینه



شرعی وجود ندارد، مدعی خصوصی می تواند با معرفی یک شاهد مرد یا دو زن به انضمام یک سوگند، دعوای خویش را صرفاً از جهت مالی اثبات نماید. موضوعی که روشن است، این است که، در این ماده سوگند به تنهایی حجیت ندارد و در کنار شهادت شرعی می تواند مفید واقع شود. در خصوص ارتباط سوگند با دیه می توان به ماده ۴۶۳ قانون مذکور اشاره کرد. همانطور که می دانیم، در جنایات خطای محض، اصل بر این است که، عاقله دیه را پرداخت نماید، لکن اگر جنایت با نکول مرتکب از سوگند ثابت شود، این خود مرتکب است که باید دیه را بپردازد. مشاهده می شود که دیه با نکول از سوگند و نه سوگند، ثابت می شود. از سویی دیگر در ماده ۴۶۴ قانون اخیر الذکر نیز سوگند در اثبات دیه نقش دارد. بدین گونه که اگر عاقله مدعی غیر خطایی بودن جنایت باشد، و مرتکب مدعی خطایی بودن جنایت، قول عاقله با سوگند ثابت می شود و دیه بر ذمه خود مرتکب ثابت خواهد شد.

۷

۵- بررسی سه فرضیه

پیرامون موضوع سوگند، فرضیات و پرسش های زیادی که برخاسته از ابهامات موجود می باشد، وجود دارد. در این بخش در حد توان، با توجه به منابع معتبر فقهی و قانونی، سعی در رفع ابهامات و پاسخ به پرسشها شده است. به همین جهت سه فرضیه مهم، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است.

۵-۱- صلاحیت مرجع قضایی در خصوص درخواست اتیان سوگند در جهت ایجاد حصول علم

همانطور که می دانیم، اتیان سوگند غیر قابل توکیل می باشد، بدین معنا که شخصی نمی تواند به جای دیگری سوگند یاد نماید (مستنبط از ماده ۳۳۱ قانون آیین دادرسی کیفری). ایضاً در همین ماده مذکور آمده که تقاضای سوگند قابل توکیل می باشد، لکن به شرط تصریح در وکالتنامه، مبنی بر اینکه وکیل بتواند از طرف مقابل درخواست اتیان سوگند نماید. از سویی دیگر، از مفهوم مخالف قسمت انتهایی ماده ۳۳۲ قانون مذکور، چنین بر می آید که، در جرایم حق الهی، قاضی نیز می تواند درخواست اتیان سوگند از اصحاب پرونده داشته باشد. فلذا قانونگذار، با مرز بندی میان جرایم حق الهی و حق الناسی، درخواست اتیان سوگند را در جرایم حق الناسی مشروط به درخواست اصحاب دعوا کرده است، چراکه طبیعتاً این حق اطراف



پرونده می باشد که بخواهند از این حق خویش استفاده نمایند یا از آن عدول کنند و همانطور که بیان شد، در جرایم حق الهی، قاضی دادگاه می تواند درخواست اتیان سوگند بنماید. نکته ای که قابل بررسی است، این است که، همانطور که پیش از این بیان گردید، سوگند در کنار سایر ادله، از جمله علم قاضی، بطور مستقل مورد شناسایی مقنن، قرار گرفته است و از سویی اعتبار سوگند در پایین ترین درجه و اعتبار علم قاضی در بالاترین درجه قرار دارد. آنچه که در ماده ۳۳۲ قانون مذکور بیان گردیده است، این است که، سوگندی مد نظر این ماده می باشد که بطور مستقل دلیل محسوب می شود و مجاز بودن درخواست اتیان سوگند توسط قاضی را، به طور ضمنی مشروط به حق الهی بودن جرم کرده است، لکن بر اساس ماده ۱۶۲ قانون مجازات اسلامی، که بیان می دارد، هر گاه ادله اثبات دعوی فاقد شرایط قانونی و شرعی باشد، می تواند به عنوان اماره ای برای قاضی، در کنار سایر قرائن و امارات موجب علم قاضی شود، می توان بیان داشت، بطور مفروض اگر قاضی در جرایم حق الناسی که درخواست اتیان سوگند با قاضی نیست، بر خلاف قانون درخواست اتیان سوگند دهد، با استناد به ماده اخیر الذکر، می تواند اماره ای در کنار سایر امارات موجب حصول علم قاضی شود. به عنوان مثال اگر یکی از اصحاب پرونده پس از تحقیق و بررسی لازم، انسانی معتقد واقعی به مبانی اسلام و خوش نام باشد، می تواند احتمال این امر، که سوگندش منطبق با واقعیت می باشد را افزایش دهد و در کنار سایر امارات و قرائن موجود، موجب حصول علم قاضی شود. به عبارت دیگر سوگندی که در جرایم حق الناسی بر خلاف قانون، توسط قاضی دادگاه درخواست می شود، نه به عنوان دلیلی مستقل، بلکه می تواند به عنوان اماره ای در کنار سایر امارات، موجب حصول علم قاضی شود، که با استناد به ماده ۱۶۲ قانون مجازات اسلامی، دارای وجهه قانونی نیز خواهد بود. در نهایت علاوه بر مواد مذکور، می توان به ماده ۳۶۲ قانون آیین دادرسی کیفری نیز اشاره کرده که بیانگر اصل آزادی تحصیل دلیل می باشد و قاضی مجاز است تا به هر نحوی که ممکن است، در جهت کشف حقیقت تلاش و کوشش نماید.

۵-۲- تمسک قاضی به علم خویش، حتی در صورت اتیان سوگند

پیش از هر چیز باید بیان شود که، هم سوگند و هم علم قاضی، قابلیت تعارض پذیری را دارند. یعنی هم می توان خلاف علم قاضی را اثبات نمود و هم خلاف سوگند اداء شده را اثبات نمود (بخشی زاده و عارفی، ۱۳۹۲، ۳۵۹/۱). همانطور که می دانیم و پیش از این نیز بیان گردید، با استناد به ماده ۲۱۲ قانون مجازات اسلامی، علم قاضی بالاتر از سایر ادله موجود قرار دارد. البته



طبق ماده ۲۱۱ قانون مذکور و تبصره ی آن، به شرطی علم قاضی حجیت دارد، که یقین حاصل از مستندات بین در امری باشد که نزد وی مطرح می شود و مجرد علم استنباطی که نوعاً یقین آور نیست، نمی تواند ملاک صدور حکم قرار گیرد (ولیدی، ۱۳۹۳، ۳۲۱). به عبارت دیگر قاضی در امور مطروحه، باید به یقین برسد تا بتواند حکم دهد. به عنوان مثال، تحقیق محلی، نظریه کارشناس، معاینه محل و امثالهم می تواند موجب حصول علم قاضی شود. حال پرسشی که مطرح است این است، که اگر سوگندی اداء شود که ادله ای مستقل و دارای حجیت است و با علم قاضی در تضاد قرار گیرد، تکلیف چیست؟ در پاسخ به این فرضیه باید بیان داشت که سه حالت متصور می باشد. حالت اول این است که، زمانی سوگند مطرح می باشد و علم قاضی نیز وجود دارد، لکن درجه علم قاضی به معنای حقیقی کلمه، محقق نشده است و صرفاً علم استنباطی قاضی می باشد، در این صورت قاعداً سوگند دارای حجیت است (مستنبط از ماده ۲۱۲ قانون مجازات اسلامی). به عبارتی دیگر، یقینی که در قانون مذکور برای قاضی بیان شده است، مترادف با علم می باشد و علم نیز برخاسته از آگاهی است، که منطبق بر واقعیت باشد. یعنی وقتی نسبت به امری آگاهی داریم و هیچ شک و تردید نسبت به آن نداریم، اگر این آگاهی ما، منطبق با واقعیت و عالم واقع باشد، در این صورت علم حاصل شده است (سید محمدی، ۱۳۹۶، ۱۷۵/۲). حالت دوم این است که، بر عکس حالت اول علم قاضی بطور یقینی باشد، و سوگند بعنوان مثال فاقد شرایط مصرح قانونی باشد، مثلاً صریح در مقصود نباشد، (مستنبط از ماده ۲۱۰ قانون مجازات اسلامی)، بدیهی است که طبق ماده اخیر الذکر، این علم قاضی است که بین و حجت باقی می ماند. حالت سوم این است که هم سوگند و هم علم قاضی دارای شرایط قانونی باشند و هر دو حجیت داشته باشند، لکن بین این دو دلیل تعارض وجود داشته باشد، به عنوان مثال پس از ادای سوگند، اماراتی مانند تحقیق محلی و امثالهم نزد قاضی حاصل شود و موجب علم قاضی در جهت خلاف آنچه که برایش سوگند اداء شده حاصل شود، حال تکلیف به چه نحو است؟ برخی ممکن است بر اساس قاعده «الدلیلان اذا تعارضا تساقطا» حکم به اسقاط هر دو دلیل بدهند، لکن در این خصوص باید یاد آور شد که، زمانی دو دلیل تساقط می کنند که توان و قدرت هر دو دلیل به یک میزان باشد (سید محمدی، همان، ۳۱۵). به عبارت دقیق تر، سوگند در پایین ترین درجه در بین سایر ادله موجود قرار دارد و علم قاضی در بالاترین درجه میان ادله می باشد، فلذا سوگند به عنوان اضعف الدلائل،^۱ توان برابری با علم قاضی را نخواهد داشت که منجر به اسقاط هر دو دلیل شود. بنابراین، هر چند که قانونگذار این دو دلیل را در کنار یکدیگر به طور مستقل بیان کرده است، لکن در ماده ۲۱۲ قانون مذکور، علم قاضی را بالاتر از دیگر ادله مورد شناسایی قرار داده است. در نتیجه در صورت تعارض این دو دلیل، علم

۱. جوانمرد، بهروز، ۱۳۹۱، فرایند دادرسی کیفری در ایران، نشر جاودانه، تهران، چاپ دوم؛ گلدوست جویباری، رجبعلی، ۱۳۹۳، آیین دادرسی کیفری، نشر جنگل، تهران، چاپ اول.



قاضی حجت باقی می ماند و از سویی دیگر نیز، امکان اثبات خلاف سوگند وجود دارد و می توان خلاف آن را اثبات نمود
(مهبادی، ۱۳۹۳، ۳۱۷).

۵-۳- اعتبار سوگند در اثبات ضرر و زیان مادی و معنوی ناشی از جرایم مشمول قصاص و دیات

در خصوص اینکه آیا سوگند نیز می تواند در اثبات ضرر و زیان مادی و معنوی ناشی از جرایم مشمول قصاص و دیات نقش ایفا کند یا خیر؟ باید اینگونه بیان داشت که، همانطور که می دانیم، به استناد ماده ۲۰۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، ضرر و زیان ناشی از جرایم با سوگند قابل اثبات می باشد. آنچه که باید توجه داشت این است که، مقنن در این ماده بطور کلی ضرر و زیان ناشی از جرم را بیان کرده که اعم است از، ضرر و زیان مادی و معنوی، فلذا طبق این نص، هم ضرر و زیان مادی قابل اثبات با سوگند می باشد، هم ضرر و زیان معنوی، همچنین می توان به اصل معروف ۱۷۱ قانون اساسی که در مقام قابل مطالبه دانستن خسارت مادی و معنوی می باشد اشاره کرد و یا از طرفی هم می توان به ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اشاره کرد که چنین اشعار می دارد: «شاکی می تواند جبران تمام ضرر و زیان های مادی و معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از جرم را مطالبه کند.» همانطور که ملاحظه می شود، در اینکه ضرر و زیان مادی و معنوی ناشی از جرم، قابل مطالبه می باشد شکی وجود ندارد، لکن بحث و اختلاف از آنجایی شروع می شود که طبق آراء گوناگون دیوان عالی کشور، بیان شده است که، علاوه بر دریافت دیه، خسارات دیگری باقی نمی ماند که شخص بخواهد آن را مطالبه کند. به عنوان نمونه می توان به رای اصراری هیئت عمومی دیوان عالی کشور به شماره ۱۰۴ مورخ ۱۳۶۸/۹/۱۴ اشاره کرد. همچنین شورای نگهبان نیز در زمان تصویب قانون آیین دادرسی کیفری در سال ۱۳۹۲، در بند ۷ نظر خود را پیرامون خسارات مازاد بر دیه اعلام نموده است و آن را صراحتاً خلاف شرع مقدس می داند. اما عده ای از فقها بر این عقیده استوارند که، ماهیت دیه نوعی جبران خسارت نیز می باشد و چگونه ممکن است که شارع مقدس دیه ای را که احیاناً برای جبران خسارات مادی و معنوی کافی نیست، کافی بداند؟ (مرعشی، ۱۳۷۹، ۴۲-۴۵). با توجه به این مباحث باید بیان داشت، که با توجه به منابع فقهی معتبر و همچنین آراء مختلف دیوان عالی کشور و همچنین تفسیر شورای نگهبان و تبصره ی ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، علاوه بر دیه، مطالبه خسارت معنوی مازاد بر دیه وجهه شرعی و قانونی ندارد و فرض بر این گرفته شده است که با مجازات دیات، خسارات نیز جبران شده اند. به عبارتی دیگر در حال حاضر در هر مورد که برای صدمات وارده بر نفس، عضو یا منفعت،



دیه تعیین شده است، شاکی حق مطالبه خسارات معنوی مازاد بر دیه را ندارد و دادگاه‌ها هم این امر را مورد استماع قرار نمی‌دهند. فلذا زمانی می‌توان از سوگند در جرایم مشمول دیات سخن گفت، که بحثی از دریافت خسارات معنوی مازاد بر دیه به میان نباشد. به عبارت دیگر دیات با سوگند قابل اثبات می‌باشد، همچنین سوگند می‌تواند ضرر و زیان مادی و معنوی ناشی از جرایم را اثبات نماید، لکن اگر خسارات معنوی، مازاد بر دیات باشند، سوگند اعتباری نخواهد داشت. چرا که سالبه به انتفاء موضوع می‌باشد. یعنی اصلاً خسارات معنوی مازاد بر دیه قابل مطالبه نیستند که قرار باشد سخنی از سوگند در این زمینه به میان بیاید. البته باید توجه داشت که در تبصره ی ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، صرفاً خسارت معنوی و منافع ممکن الحصول را در جرایم مشمول دیات و تعزیرات منصوص شرعی ممکن ندانسته و با توجه به کلی بودن ماده ۱۴ قانون مذکور، خسارات مادی مازاد بر دیه قابل مطالبه می‌باشند. به عبارتی، گاهی ممکن است خسارت مادی ای که به مجنی علیه وارد آمده است، بیش از مقدار دیه باشد، که به استناد ماده ۱۴ قانون مذکور، قابل مطالبه می‌باشد. موضوع دیگری که قابل تامل می‌باشد این است که، صرفاً در جرایم مشمول دیات و تعزیرات منصوص شرعی، این امر که خسارت معنوی مازاد قابل مطالبه نیست بیان گشته است (مستنبط از تبصره ی ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری). فلذا با توجه به اینکه در خصوص قصاص و حدود و تعزیرات غیر منصوص شرعی، سخنی مبنی بر منع و همچنین نصی در این خصوص وجود ندارد، می‌توان بیان داشت که در این امور می‌توان خسارات مادی و معنوی مازاد را نیز مطالبه نمود. لکن نکته قابل توجه این است که، همانطور که می‌دانیم حدود و تعزیرات به استناد ماده ۲۰۸ قانون مجازات اسلامی، با سوگند قابل اثبات نمی‌باشند، فلذا سوگند نمی‌تواند مثبت خسارات مازاد بر حدود و تعزیرات باشد، یعنی در این امور هم سالبه به انتفاء موضوع می‌باشد. به بیان دیگر، اگر پذیرفته می‌شد که خسارات معنوی مازاد بر دیات، قابل مطالبه می‌باشند، سوگند نیز به عنوان یکی از دلایل اثبات دعوا، هرچند به عنوان اضعف الدلائل، می‌توانست این امور را نیز اثبات نماید. در نهایت باید بیان داشت که، بر خلاف اینکه در ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری به خسارت مادی و معنوی ناشی از جرم اشاره شده و همچنین اصل ۱۷۱ قانون اساسی و مواد دیگر مطروحه در این پژوهش، دامنه خسارات مادی و معنوی بسیار محدود می‌باشند، چراکه با وضع تبصره ی ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، مقنن دامنه جبران خسارت معنوی را کاهش داده و جرایم مشمول دیات و تعزیرات منصوص شرعی را از آن خارج ساخته، که این امر مخالف صریح اصل جبران کامل خسارت می‌باشد. از سوی دیگر همانطور که می‌دانیم، در حقوق کشور های پیشرفته، روز به روز اهمیت خسارت معنوی ناشی از جرایم رو به افزایش می‌باشد و بدیهی است



که با توجه به عمومات حقوقی کشورمان و منابع معتبر فقهی و قواعدی همچون قاعده ی «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام»^۱ مقنن باید به فکر اصلاح این قوانین مطابق با واقعیات موجود در جهان امروز باشد و از طرفی قوانینی مدون در باب خسارات معنوی ناشی از جرایم موجود را وضع نماید. شاید تعیین خسارات معنوی بصورت مادی یا معنوی نتواند به معنای واقعی کلمه، جبران کننده درد ها و آثار مخرب بر روح و جسم مجنی علیه باشد، لکن می تواند به نوعی در کم کردن این آثار منفی نقش داشته و به نوعی موجب تشفی خاطر مجنی علیه گردد.

۶- نتیجه گیری

سوگند دارای پیشینه ای تاریخی به قدمت قرن ها می باشد، هرچند که از معنای اصلی خود که گوگرد است، در دوران معاصر فاصله گرفته است. همچنین لازم به ذکر است که یادآور شویم، سوگند از احکام امضایی دین اسلام می باشد و پیش از اسلام نیز وجود داشته است. پیش از انقلاب اسلامی ایران، سوگند جزایی که امروزه در اثبات جرایم مصرح قانونی وجود دارد، وجود نداشته است و حتی پس از انقلاب تا قبل از سال ۱۳۹۲ نیز بدین شکل وجود نداشته است و مقنن در سال ۱۳۹۲ با تصویب دو قانون مجازات اسلامی و آیین دادرسی کیفری، تحولی بنیادین در این خصوص بنا نهاده است، که از جمله مهم ترین این مواد می توان به ماده ۲۰۸ قانون مجازات اسلامی اشاره کرد. از سوی دیگر سوگند در بین سایر ادله اثبات در امور کیفری، با قسامه به لحاظ ماهیتی، بسیار شباهت دارد، لکن در ماده ۱۶۰ قانون مجازات اسلامی به عنوان دلیلی مستقل تصریح گردیده است. همچنین سوگند ادله ای تشریفاتی می باشد که دارای صیغه ای خاص، محل ادای خاص و دیگر شرایطی می باشد که نسبت به سایر ادله اثبات در امور کیفری، منحصر به فرد است. بدیهی است سوگند از لحاظ اعتبار، نسبت به سایر ادله موجود، از پایین ترین درجه ی اعتباری برخوردار است. فلذا تا زمانی که دیگر ادله مانند اقرار و شهادت و علم قاضی وجود دارند، مجالی برای ورود سوگند به عنوان دلیل وجود ندارد. از سوی دیگر توجه به این نکته ضروری است، احراز اینکه سوگند منطبق بر واقعیت می باشد یا خیر، امری دشوار و بلکه اکثرأ دست نیافتنی است. چراکه مربوط به حالات درونی و اعتقادات شخصی افراد که امری پنهانی است می باشد. لازم به ذکر است قاضی می تواند حتی در صورت اتیان سوگند، اگر علم به خلاف واقع بودن سوگند داشته باشد، به علم خویش که همان علم قاضی است، تمسک جوید و سوگند را نادیده بگیرد. به عبارت دیگر،

۱. برگرفته از روایتی از پیامبر اسلام(ص). یعنی در دین اسلام نه می شود به خود ضرر رساند و نه به دیگری.



سوگند مانند سایر ادله، قابلیت تعارض پذیری دارد. در نهایت باید بیان داشت، در خصوص سوگند جزایی در اثبات جرایم مشمول قصاص و دیات، تحقیقات و پژوهش های محدودی صورت گرفته است، که پیشنهاد می گردد، علمای حقوق، به این امر بیش از پیش بپردازند، تا ابهامات موجود در کتب حقوقی و قانون، مرتفع گردد. همچنین به دستگاه قانونگذاری پیشنهاد می گردد، در جهت اصلاح برخی قوانین موجود در خصوص سوگند جزایی و ایضاً تصویب برخی مواد مدون جدید، گام بردارد، چراکه تحول قانونگذاری در قوانین جزایی در سال ۱۳۹۲، لازم بود اما کافی نمی باشد. بعنوان مثال در خصوص توریه، نیاز به تصویب مواد قانونی احساس می گردد. به عبارتی توریه را تعریف کند و توریه ناپذیری را در سوگند تصریح نماید (حق پناهان، ۱۳۹۳، ۳۰۳).



منابع

- امامی، حسن، ۱۳۸۷، حقوق مدنی، انتشارات اسلامی، تهران، چاپ دوازدهم.
- ایمانی، عباس، ۱۳۸۶، فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری، نامه هستی، تهران، چاپ دوم.
- آشوری، محمد، ۱۳۸۵، آیین دادرسی کیفری، نشر سمت، تهران، چاپ سوم.
- بخشی زاده، امین؛ عارفی، آیناز، ۱۳۹۲، محشای قانون مجازات اسلامی جدید و تطبیق ماده به ماده با قانون مصوب ۹۲/۲/۱، اندیشه عصر، تهران، چاپ اول.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۸۹، وسیط در ترمینولوژی حقوق، نشر گنج دانش، تهران، چاپ دوم.
- جوانمرد، بهروز، ۱۳۹۱، فرایند دادرسی کیفری در ایران، نشر جاودانه، تهران، چاپ دوم.
- حق پناهان، عباس، ۱۳۹۳، بررسی و تحلیل حقوقی و جرم شناختی قانون مجازات اسلامی در نظم حقوقی نوین، نشر جنگل، تهران، چاپ اول.
- دیانی، عبدالرسول، ۱۳۸۵، ادله اثبات دعوی در امور مدنی و کیفری، تدریس، تهران، چاپ اول.
- زراعت، عباس، ۱۳۹۲، شرح مختصر قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، نشر ققنوس، تهران، چاپ اول.
- سید محمدی، سمیرا، ۱۳۹۶، اصول فقه به روش ساده، نشر مشاهیر دادآفرین، تهران، چاپ اول.
- عمروانی، رحمان، ۱۳۹۰، تعارض ادله اثبات دعوا در امور حقوقی، نشر فکر سازان، تهران، چاپ اول.
- کلانتری، کیومرث، ۱۳۷۴، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها، نشر دانشگاه مازندران، بابلسر، چاپ اول.
- گلدوست جویباری، رجیعی، ۱۳۹۳، آیین دادرسی کیفری، نشر جنگل، تهران، چاپ اول.
- معین، محمد، ۱۳۶۴، فرهنگ فارسی، انتشارات امیر کبیر، تهران، چاپ دوم.
- مهابادی، علی اصغر، ۱۳۹۳، آیین دادرسی کیفری کاربردی، نشر دور اندیشان، تهران، چاپ اول.

8th International & National Conference on Management Studies, Accounting & Law

Archive of SID

07 June 2023 - Tehran

هشتمین کنفرانس بین المللی و ملی مطالعات مدیریت، حسابداری و حقوق

۱۷ خرداد ۱۴۰۲ - تهران



OxfordCert
UNIVERSAL

- ولیدی، محمد صالح، ۱۳۹۳، شرح بایسته های قانون مجازات اسلامی در مقایسه و تطبیق با قانون سابق، انتشارات جنگل، تهران، چاپ

دوم.

- مرعشی، محمد حسن، ۱۳۹۷، دیدگاه های نو در حقوق کیفری اسلام، نشر میزان، تهران، چاپ اول.